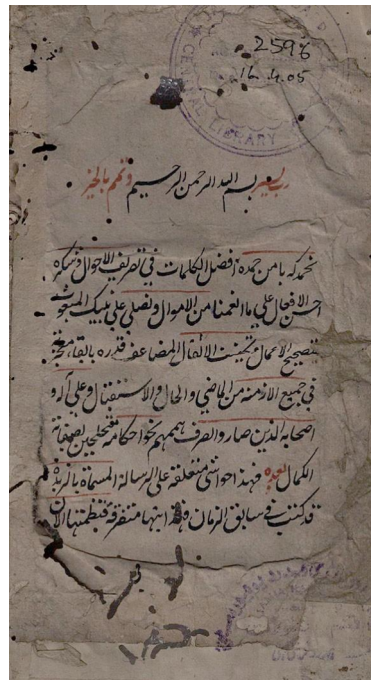
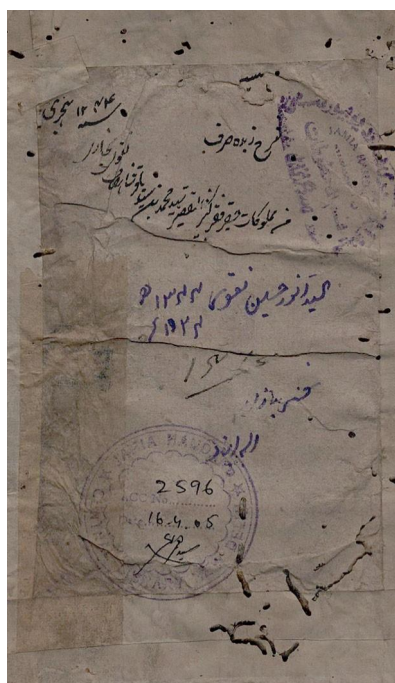




بسم الله الرحمن الرحيم ونحم بالخير

نحمدك يا من جمعه أفضال الكلمات في تصرف الجواند
جلا في الدنيا يا الغياض والدموع والصلب على بك السجود
تصيح لأعوانك يا من لا اله الا الله المصاعف قدرة بالقاء
في جميع الامم من الماضي والحاضر والمستقبل على ارضه
اصحابه الذين صاروا القربى بهم نوحا وحكما في الدنيا
الكمال في هذه احوال من خلقه على الرسالة المسماة بالقرآن
قد كتبت في سابق الزمان في هذه ايتها منقذة فخطبتنا الا



دلودار نه روف بکلی سدا نکلان شریفه حال نبود داخل در
اینهاست و عجب این شرطه در جوابم که نوشت اما برای افضل
ای افضل یعنی قایم و قافیه و این را هم باشد سبب
اول برای نامی که در این مقام سفی قایم الزم شعوا فی النار
و اما بعد و این شرطه قایم الزم کفیم کلای اما در
اول این عجب و کتب مذکور می شود که برای افضل محل
و اما با کمالی که از برای سر و ست بوسه از دم قافیه جواب
است و اصل اما در این شرطه این بوده است که می بین
میشود و فریاد می بین پس کمال قایم مقام است و شرط
وی که غرض این می باشد واجب از دست از برای
احضار و چون اما بی می با سید و فعل انرا ضمه شد
و اما در این شرطه که اما فریاد می بین پس علامه شرط و علامه
از کمال که در این مقام می شود و این کلام بود پس احتیاجا قافیه
در میان هر دو و در این قافیه شرطه در این
مقام می بین پس علامه در این مقام و کلام بود

و معنی مثال امنیت را استیلا بر مملکت است و لو بر پای عیال
ثانی تلبیب انتهای اول و این مشهور لازم معنی موضوع
از وسعت زیرا که موضوع است برای آنکه حصول امری را
در ماضی متعلق و مقدر شمارند حصول امری دیگر در اثنای
و این معنی بعدی است مثلاً بویضی را که شستنی می آید
می آید می شود از زمان گذشته گرامی میگردم تر از زمان
میکوای پس ششم این کلام تعلیق بعدی بر سکینه حصول امری
را که گرامی کردن است حصول امری دیگر که این در ماضی
است در زمان گذشته معنی این مثال بود که است
نویسنده می بر گرامی کردم تر از زمان گرامی کردن را
متعلق و مقدر کرده بودم و این نیز ظاهر است که آنچه
حصول وی در ماضی مقدر کرده باشد البته در آن ماضی متعلق
حوال بود پس از انتهای وی لازم است انتهای دیگری که متعلق
کردا بنده شده است بوی چنانکه در مثال واضح شده و عیال
اولی نیز است که قصد کند که در دوم ثانی را بری اول

لی بجز نسی ان ندر سواد با نردم با معنی با دام که ان نسبت
ست یعنی بجزی در مدته ثبوت بجزی چون اوقافا جلس
الابرای ما دام الابرای ای مدته جلوسه بجزی الابر
ست از جلوسه ای است که مقدم باشد بر ان است نردم و
عنه ان در معانی است یعنی اصل و ان بجزی بجزی و
چون که این و هفت معنوی را بسوی معنوی غلبه سیل میبرد
لکن این هفت را عاقلان سواد دانده است و او دعا و تم
و معنی این چهار حرف را برای جمع است میان معنوی و معنوی
عقله در یکی که معنوی است لکن او از برای جمع معنوی است
یعنی دلائل نمیکند بر ترتیب و نه بر معنی پس چنانی رند و غیر
احتمال این دارد که هر دو بهم آمده باشند و احتمال دارد که رند
تسلیم آمده باشند و غیر محال از ان و با به نیست با لی نیست
فادجا رند معنوی دلائل نمیکند بر یکدیگر و اول آن و در معنی
مست و تم در جای میاند و غرور لاله میاند
ان غرور و در معنی میاند و غرور لاله میاند